

اربعین تبلیغ!

اربعین! شاید برای بسیاری از ما این کلمه مصادف و مساوی با اربعین سیدالشهدا(ع) باشد؛ این اتفاق محصول چیزی جز فضای رسانه‌ای نیست که البته ناپسند هم نیست ولی این که یک کلمه در ذهن ما مترادف با یک موضوع باشد شاید نشانگر این باشد که ما خیلی در عوالم دیگر سیر نمی‌کنیم و ترجیح می‌دهیم رسانه‌ها برایمان معنا بسازند و فرهنگ ایجاد کنند. اما در ادبیات عرفانی واژه «اربعین» مترادف با مسیر است؛ مسیری که نهایتش باز شدن دریچه‌های حکمت به قلب است که البته لازمه آن فقط طی کردن مسیر نیست، بلکه مراقبت و دقت در طی طریق نیز در باز شدن آن دریچه‌ها اثر دارد.

بگذریم، سید احمد بطحایی از آن طلبه‌های کم‌کار ولی خوشفکر و قلم‌ساز است. او در روایتی غیرداستانی از دو سفر تبلیغی‌اش یکی در ماه رمضان به مدت ۳۰ روز و دومی در ماه محرم به مدت ۱۰ روز، تلاش کرده آن مسیر عرفانی ۴۰ روزه را بازسازی کند. او در کتابش تصویری از اربعین که در میان عرفا چله‌نشینی و مراقبت دارد را در یک سفر تبلیغی بازسازی کرده و نشان داده بود در میان مردم و با آنها زیستن و با آنها نشست و برخاست کردن نیز می‌تواند زمینه حرکت به سمت مراتب حکمت و معرفت برای طالب طریقت باشد.

در این کتاب که این بار مستند است و سوبه‌های خیالی آن کم‌رنگ‌تر از آثار داستانی منتشر شده است نویسنده تلاش کرده تا تصویری از آداب و رسوم و شرایط حاکم بر نقاطی از جنوب ایران را در ماه مبارک روایت کند. اتفاقی که در آثار دیگر به صورت داستانی و بدون ارجاع مستقیم افتاده در این اثر توسط بطحایی با زبان روان بازگو شده و خواننده خود را در موقعیتی که راوی قرار داشته، می‌بیند.

کتاب سی و ده حجم کمی دارد و در آن مردمی که در همین حوالی زندگی می‌کنند و برای افطار و سحر و سلوک خود برنامه‌هایی دارند را به تصویر کشیده است. بطحایی در این کتاب تلاش کرده تصویری توأم با واقعیت از آنچه دیده را بازگو کند. برای همین در این کتاب گاهی رگه‌هایی از رنج مردمان نیز بازتاب داده شده که در چه شرایط سختی روزه رمضان را به جا می‌آورند.

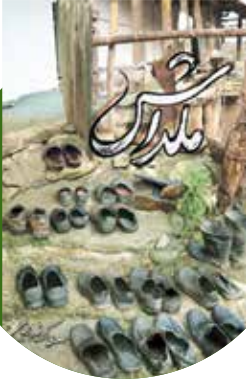


اولین اشتباه می‌تواند آخرین اشتباه باشد

مهدی کرد فیروزجایی در سومین کتابی که منتشر کرد سراغ زندگی طلبگی رفته و او نیز در داستانش سفر تبلیغی را دستمایه خلق اثری داستانی کرده است. در کتاب «ملداش» شرحی از زندگی طلبه‌ای که در سفری تبلیغی به سر می‌برد، می‌خوانیم که همسرش را نیز با خود همراه کرده است. این روحانی به نام

ملداداش ایلچی به همراه همسرش به یکی از روستاهای استان مازندران می‌رود، او همسرش را با خود همراه می‌کند تا کمی از غم و ناراحتی‌های ناشی از بیماری‌اش را از یاد او ببرد، اما حوادث و رخدادها شرایط دیگری را برای زندگی این روحانی و همسرش رقم می‌زند. ماجرا از بیان اشتباه یک حکم فقهی آغاز می‌شود و این زمینه آغاز سفری پرماجرا در اذهان شخصیت‌ها و افراد می‌گردد. اتفاقی که در کمتر داستانی از آن سراغ می‌توان گرفت و نویسنده به خوبی در قالب یک داستان، حکم فقهی را گنجانده و روایت کرده است.

در «ملداش» خواننده در گیرودار این سفر ماجرای عاشقانه طلبه داستان و همسرش را نیز می‌خواند. در واقع فیروزجایی حواشش بوده طوری حرکت کند که هم قصه از ریتم نیفتد و هم بتواند آنچه مدنظرش است را بازگو کند. در این قصه آداب و رسوم اهالی منطقه و همچنین تصویری از شرایط فرهنگی را نیز نویسنده به خواننده نشان داده است.



همنشینی با مردم کوه و دشت و جنگل

این کتاب وقتی منتشر شد بسیار سر و صدا ایجاد کرد؛ کتابی کوچک که عکس‌های یک جفت نعلین روی آنها سبز شده بود و نثر آن بسیاری را به خود مشغول کرده بود. «کتاب یحیا» همان چیزی است که در آن خواننده تصویری دید که کمتر تا پیش از آن دیده بود. تصویری از زندگی یک طلبه. حجم کم کتاب و نثر روان و پرکشش آن کاری کرد که خیلی زود همه درباره آن صحبت کردند و عده‌ای دنبالش گشتند. امیرحسین معتمد در این کتاب کم حجم ولی پر حرف و نکته تلاش کرده بود تصویری لطیف از زندگی یک طلبه و تبلیغ را برای خواننده بازنمایی کند و کلیشه‌های خشک و خشن را از بین ببرد، او کوشیده هم از سختی‌ها بگوید و هم از شیرینی‌های همنشینی با مردم ساده‌دل کوه و دشت. این کتاب که روزنوشت‌های معتمد از سفر به گیلان در ماه مبارک است با رعایت مختصرنویسی ولی ساختاری محکم در نوشتار هر خواننده‌ای را به خود جلب می‌کند.



صریح و غیرکلیشه‌ای

«زن آقا» از آن کتاب‌هایی است که خیلی زود با آن اخت می‌شوید. به همین صراحت! این کتابی است که زهرا کاردانی آن را نوشته و روزنوشت‌های همسر یک طلبه است از سفر تبلیغی که همسرش را همراهی کرده است. این کتاب روایت‌های کاردانی از مواجهه او با مردم روستایی است که تصویری متفاوت از طلبه و روحانی دارند و نویسنده تلاش می‌کند از این زاویه، فرهنگ آنها را برای خواننده روایت کند. نویسنده در این کتاب صریح روایت کرده و حتی باورهایی که از آن با عنوان خرافات یاد کردیم را نیز به چالش می‌کشد. کاردانی در این کتاب تلاش می‌کند کلیشه زن روحانی بودن را بشکند و تصویری دیده‌نشده از زندگی یک طلبه که تبلیغ می‌کند را در ذهن خواننده جا اندازد و او را در موقعیتی قرار دهد که خواننده تاکنون در معرض آن قرار نداشته است. این کتاب خواننده را با روایت‌های سراسر است و کم حجم کاردانی به سفری تبلیغی در روزهای ماه مبارک می‌برد؛ روایت‌هایی که راوی در آنها سعی می‌کند با خواننده صادق باشد. روایت‌هایی که نویسنده آنها خواننده را سر سفره یک طلبه بنشانند.

